

کتاب ناسریه (کتاب دیاکرت)

نخستین ترجمه «گفتار در روش» دکارت در عصر قاجار

ترجمه ملا لاله زار همایون امیل برنه فرانسوی

به کوشش فرامرز معتمدی



فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه:	دکارت، رنه، ۱۶۵۰-۱۵۹۶م
عنوان و نام پدیدآور:	حکمت ناصری (کتاب دیاکرت)
نخستین ترجمه گفتار در روش دکارت	در عصر قاجار/ ملا لاله زار همدانی، امیل برنه؛
به کوشش:	فرامرز معتمد دزفولی، ۱۳۵۰
مشخصات نشر: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۳.	مشخصات ظاهری: ۱۲۳ص.
شابک: ۱-۸۶-۶۰۸۲-۹۶۴-۹۷۸	وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: برگردان فارسی در عصر قاجار	و توسط فرامرز معتمد دزفولی تصحیح شده.
یادداشت: عنوان اصلی	Discours de la méthode
یادداشت: نمایه	موضوع: روش شناسی
موضوع: عقل - فلسفه	علوم - روش شناسی
اسم روده: برنه، امیل، مترجم	همدانی، ملا لاله زار، مترجم
سناسه روده: معتمد دزفولی، فرامرز	رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۷۲۸ ف/ B۱۸۴۸
ده بندی دیویی: ۱۹۴	شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۲۰۸۳۷
شماره کتابشناسی ملی:	۲۱۹۲۵۱۶



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۰، طبقه دوم، پلاک ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

حکمت ناصریه (کتاب دیاکرت)

ترجمه ملا لاله زار همدانی و امیل برنه

به کوشش فرامرز معتمد دزفولی

اجرا: نشر تاریخ ایران

طرح جلد: علایی

لیتوگرافی: پارسیان

چاپ و صحافی: شادرینگ

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۱-۸۶-۶۰۸۲-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-6082-86-1

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

فهرست

۷	مقدمه مصحح
۲۱	مقدمه مترجم
۲۹	فصل اول
۳۹	فصل دوم
۵۱	فصل سوم
۶۱	فصل چهارم
۷۳	فصل پنجم
۹۳	فصل ششم
۱۱۱	صفحاتی از نسخه اصلی

مقدمه

«لکن در همان حین ملتفت شدم که در این مدت که می‌خواستم برالذهن نمایم که همه چیز باطل و بلااصل بود، بطور بداهه ضرورت بر من واضح شد که من که تفکر می‌نمودم، پس باید شی ششم ملاحظه کردم که همین حرف «حقیقت» دارد! و از اینکه فخر می‌م، پس هستم».

کتاب دیاکرت آغازی بر اندیشه جدید ایران

کتاب دیاکرت یا حکمت ناصری نخستین طرح «گفتار در روش به کار بردن عقل» دکارت به فارسی است و کوشش بلاغی است برای آشنایی با یکی از مهمترین متون اصلی فلسفه جدید غرب. عصر روشنگری برای ایرانیان. این کتاب با اجازه ناصرالدين شاه در سال ۱۲۷۴ (قمری / ۱۲۴۱ شمسی / ۱۸۶۳ میلادی) در تهران چاپ شد. برانگیزنده سید ترجمه کتاب کنت دو گوینو - وزیر مختار فرانسه در ایران - است. او در ایران در حال پیگیری اندیشه فلسفی ایرانیان و جریان‌های فکری موجود است. بسیار مشتاق که عناصر جدید فکری اروپایی را وارد ایران نماید تا دریابد در ذهن ایرانیان علاقمند چه اتفاقی می‌افتد. وی در نامه‌ای به دوستی می‌نویسد: «من گفتار در روش» را در اختیار ایرانیان گذاشتم به نظرم رسید که در میان نحله‌های فلسفی ما هیچ چیز به اندازه این کتاب نمی‌تواند نتایج غیرمنتظره‌ای

در آنها ایجاد کند. ایرانیان از آن نوعی نیستند که در روش تجربی زیاده روی کنند... از طرفی دیگر به نظر نمی‌رسد که ایشان از «فکر می‌کنم، پس هستم» به نتیجه اعتدالی برسند که اروپاییان مدعی هستند.^۱ کنت دوگوبینو از جلساتی می‌گوید که این اثر را برای علاقمندانی در تهران خوانده و به شدت مورد توجه واقع شده است. وی نیز از جریان‌های فلسفی سخن می‌گوید که در آنجا وجود و حضور دارند و از طالبان فلسفه‌ای یاد می‌کند که از اسپینوزا و لکل نیز بی‌خبر نیستند.

متن اثر لاله زار همدانی به همراه و همکاری امیل برنه منشی سفارت فرانسه، بنابر مقدمه کتاب تلاش دارند ترجمه‌ای ارائه دهند که «بلفظ واضح» و «ساده و نهوم عامه» باشد و باعث «ترقی صاحبان این فنون و طالبان و ارباب معلومان» گردد و نیز خاطر نشان می‌کنند «اگرچه بفضل الهی حاکمان عالیقدر علی‌ذی‌العز و الاقتدار در این دولت جاوید آیت موجود، از این تألیفات مستعنی هستند اگر چه سها در برابر آفتاب ظهوری ندارد و موج حصیر با نقش حریر نیست، لیکن الذالک چون به حکم حکمت و فراست وجود هر شیء بر علمش بر تمام هر چیز بر جهلش شرف دارد و هیچ چیز در دنیا بی‌فایده نخواهد بود» مبادرت به این کار برده. در ادامه نیز به واسطه آگاهی مترجمین نسبت به دانش‌های اتمالی قشریون و مخالفین می‌آید: «این ملاحظه را که مصنف و مترجم خارج از شریعت مطهره بوده و قول ایشان معتنابه نیست به شیوهی بزرگان اغیار می‌نمایند، چنانچه حکما فرموده‌اند قبول کنید حقیقت را از هر که بگوید».

همچنین مترجمین در مقدمه شرح حالی از دکارت «فی‌سرف اعظم الهی» می‌آورند و آنکه به اشتباه او را دهری و منکر اله مشهور نمودن آن را اخبار و رهبانیون کتب او را «در جزء فهرست قدغن شده» شهر رم نوشته‌اند. اما

۱. نقل شده از ادیان و نحله‌های فلسفی در آسیای مرکزی که فقراتی از آن توسط کریم مجتهدی در مقاله محققانه‌اش ترجمه شده است. نک: مجتهدی، کریم، آشنایی با فلسفه جدید غرب، تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵.

نهایت امر، علیرغم تمامی فشارها و تنگی‌ها، آثار او مورد استقبال واقع شد چنانچه «در دفع اول که کتب او به چاپ رسید مردم سه هزار جلد ابتیاع نمودند و همین دلیل واضیحی است که حکمت دیاکرت هنوز زنده است و رواج دارد... مشارالیه هیچ چیز را بدون تفحص و تجسس کامل صحیح ندانند و هیچ چیز را هم منکر نیست مگر اینکه تفحص جایز می‌داند».

کتب علاوه بر مقدمه که به نوعی به زندگینامه و احوالات دکارت اشاره دارد بر شش فصل تقسیم شده است که موضوعات و سرفصل‌های آن عبارتند از: فصل اول، در بیان معاش و تألیف علوم و فواید هر یک. فصل ثانی، در برز تعلیل علوم و تفحص و تجسس در عقاید. فصل سوم، در قواعد مقرر در تدوین تحصیل علم حکمت. فصل چهارم، در اثبات روح و واجب الوجود بودن مقتضای فصل پنجم، در تشریح قلب و دوران خون در بدن انسان برای اثبات قدرت واجب الوجود. فصل ششم، در خاتمه و لب عقاید خود». مترجم در هر مبحثی که احساس نیاز کند حواشی و توضیح کوتاهی اضافه نموده - چنانچه در کتاب فکات السعادت، اعتضاد السلطنه صفحاتی آورده است - اما علیرغم حدیثی که سعی و تلاش و وسواس‌ها، ترجمه فقراتی از اثر به خصوص فصل ششم، تا حدی نارسا و نامفهوم است: «و بدیهی است که هر شی‌ای که از ظرفی به ظرف دیگر خالی شود، بدون نقصان نخواهد بود. همچنین ترجمه کتابی از لفظ دیگر» و نهایت امر توصیه درست مترجم آن است: «مخفی نماند چون این کتاب مستطاب مبنی بر حکمت است و از لفظ صعبی ترجمه شده تکرار مطالعات از دار و عن الله التوفیق».

نسبت ما و دکارت، میراث از یاد رفته عصر روشنگری

قرن بیستم و به ویژه نیمه دوم آن در دنیا و فلسفه جدید با نقد تفکر دکارتی و غلبه بر ثنویت و دو گانه‌انگاری آن آغاز می‌شود. اما نباید میراث فکری یک متفکر را تنها از طریق نقادی‌های مخالفان ارزیابی کنیم. کسانی که دکارت را نقد می‌کنند خود بر دوش‌های او نشسته‌اند چرا که آنها مدیون روشن‌گری

اویند. در تفکر دکارت ما شاهد نکته‌های نو هستیم. او به زبان اول شخص می‌نویسد. او بر فردیت و وجود فردی خویش تأکید می‌کند. در سخن او می‌توانیم برآمدن سوژه و فردیت مدرن را مشاهده کنیم. جایی که در نوشته‌های فلسفی و عرفانی بسیاری از پیشینیان، پیوسته شاهد ادعاهایی بزرگ و اثبات نشده هستیم. در سخن دکارت و به خصوص کتاب «گفتار در روش» او، احتیاط، متانت و وسواسی می‌بینیم که هم اکنون در ادبیات فلسفی مدرن نیز شاهدش هستیم.

دکارت به بطلان کلیت می‌اندیشد، او جزء به جزء و با احتیاط پیش می‌رود البته نتایجی که می‌گیرد شاید در افتادن به جزم اندیشی دیگری باشد اما شیوه جدید از روش را بر تفکر در دوران جدید است. «شک کنیم. احتیاط کنیم. هر عقیده‌ای را با قوت رسی کنیم و به اجزایش تقسیم کنیم و ساده نماییم». ابهام‌ها و آشفتگی‌ها را بر ملا سازیم و نتیجه‌گیری‌های متواضعانه‌تری داشته باشیم و بر کرانمندی‌ها و محدودیت‌های معرفتی خود واقف شویم.

آری، هم اکنون از هستی «می‌اندیشیم پس هستیم» را به باد نقد و انتقاد می‌گیرند اما شاید ندانیم که هستی «می‌اندیشیم پس هستیم» در این «می‌اندیشیم» آزادی آدمی از بند سنتها و جزم‌ها رقم خورده است. در این «می‌اندیشیم» حق انسان در مشارکت با هستی مشهود است. دکارت در برهان اثبات خدای خویش از مفهوم کلیت انفعال می‌کند. «من این ایده را در خویش می‌یابم، از این رو این ایده می‌یابم و جایی آمده باشد و باید مصداقی تمام و بارز برای این کمال در بیرون وجود داشته باشد». شما ممکن است با این برهان موافق باشید و یا نباشید، اما یک چیز می‌توان گفت. دکارت نشان می‌دهد که این انسان است، این من اندیشنده است که به خویش ملاقات می‌کند و از این رو باید حق او و هم مشارکت او در این ملاقات پاس داشته شود. دکارت به زبانی ساده و روشن و روان می‌نویسد. خودش می‌گوید می‌خواسته است طوری بنویسد که زنان بتوانند از آن چیزی دریابند، این میراث بزرگ روشنگری است. او اندیشه را وارد زندگی عادی انسانها می‌کند و این با نوشته‌های پرطمطراق و متکبرانه مدرسی و قرون وسطایی در

تقابلی آشکار است. ما در کتاب دکارت خود را در سرزمینی آشنا می‌یابیم. در سرزمین انسان مدرن. کسی که می‌خواهد هم Text را به نقد گیرد و هم Teacher را. نوشته دکارت ما را به قلب میراث عصر روشنگری می‌برد. در اینجا است که ناگزیریم بسیاری از خرافات و اسرار اثبات نشده و اوهام و خیالات را در پرانتز قرار دهیم و متواضعانه بررسی کنیم که حقیقتاً چه می‌یابیم که می‌توانند واضح و آشکار و قابل اتکا باشند.

خون برای ما ایرانیان از نخستین ترجمه گفتار در روش تا به امروز صد و پنجاه سال می‌گذرد. بی‌شک کاروان معرفت ما از آن نقطه تا به امروز گام‌های اساسی و بنیادین را برداشته است. ترجمه‌ها و تألیفات بسیاری در آشنایی و فهم اندیشه فلسفی جدید شکل گرفته است. همانطور که آمد اینک ما به یاری اندیشمندان معاصر و نقد‌های بسیاری بر اندیشه دکارتی به درستی می‌آوریم. ایرادها و تحلیل‌هایی بر همان بنایی که دکارت می‌خواست با وسواس برپا کند وارد شده. سئوهای دکارتی و ثنویت‌گرایی او آماج انواع نقدها و رد‌ها شده است اما پرسش که اکنون می‌رسان نمود آن است که علی‌رغم این همه نسبت ما با این نقدها و رد‌ها چیست و چیست؟ چرا که در فقدان و خلاء یک نگاه تاریخی به اندیشه و تفکر و نیز زمینه طرح آن، هرگونه نقد و ردی معنی خود را از دست می‌دهد و نابرابر می‌شود و این نکته مهمی است که می‌باید مورد توجه و تأمل قرار گیرد.

پدیدارشناسی متن و زمینه اثر

ترجمه «گفتار در روش» در تهران زمانی صورت می‌گیرد که بیش از نیم قرن از آغاز رویارویی مستقیم ایران با غرب می‌گذرد. چنانکه در صورت جنگ‌های ایران و روس که نخستین ضربه‌های خشن و بیدار کننده برای ما و خواب و رکود قرون بود در دارالخلافه تهران و تبریز به دستور عباس میرزا و میرزا عیسی فراهانی و بعد قائم مقام نخستین ترجمه کتب و آثار فرنگی به فارسی آغاز شد.

سفیران و سفرنامه نویسان به صورت منظم و مشروح می‌بایست شرح و

اخبار دیده‌ها و شنیده‌های خود را به آن دارالخلافه گزارش دهند. با اعزام اولین دانشجویان و محصلین در همین دوره و نیز هیأت بعدی در زمان محمدشاه قاجار، گام‌ها و مقدمات بعدی آشنایی ایرانیان با علم و فرهنگ غربی برداشته شد. با تأسیس دارالفنون، که الگویی از یکی از پلی تکنیک‌های پاریس و مسکو توسط امیرکبیر بود و دعوت به کار معلمین و اساتید فرنگی و تدریس علوم جدید، بنیادی پیریزی شد که می‌توانست به صورت نظام‌مند علم و فن و علوم دقیقه را در جامعه ایرانی وارد نماید.

در این بین و سالهاست که رساله‌هایی از منورالفکرانی چون ملکم و آخوندزاده برای اصلاح و آنچه در این آموزش‌ها کمتر به آن التفات می‌شد نوشته و پراکنده شده‌اند. آخوندزاده نقدی آخوندزاده و آنچه که وی "کریستیکا" می‌خواند و یا ملکم که ترجمه‌ای بود از مجموعه مخاطبان را از فروع به اخذ "اصول" تنظیمات غربی جلب نمود. در این رساله‌ها پیوسته به چشم می‌خورد و مورد تأکید قرار می‌گیرد.

یک سال قبل از ترجمه و انتشار "گفتار در روش"، اعتضادالسلطنه نخستین رئیس دارالفنون کتاب "فلک‌الاساطیر"، را به تحریر و طبع در می‌آورد. رساله‌ای که سراسر در رد اثر ستارگان و کواکب بر زندگی آدمیان و سعد و نحس ایام بود و نیز بحث‌هایی در نشانه‌ها و احوال نظریات پیشینیان در باور به افلاک بر اساس نظریات منجمین جدید عربی و فارسی فیزیک نیوتن. چنانکه کمتر از ده سال بعد میرزا تقی خان انصاری که سالی با نوشتن کتاب «جانورنامه» اندیشه‌های تطوری داروین را با تلفیق آن با گزارش سلسله‌های جانوری و گیاهی از کوچکترین ذره‌ها تا حیوانات عظیم‌السنه با استناد به دوره‌های زمین شناختی برای مخاطبین خود عرضه می‌دارد.

ترجمه "گفتار در روش دکارت" در همین دوره و در زمینه چنین تلاش‌هایی از ایرانیان، که آثار خود را سرمشق گرفته از عصر روشنگری و عقلانیت غربی افرادی چون نیوتن و کوپرنیک و هیوم و منتسکیو می‌دانستند معنی می‌یابد. از این رو بی‌جهت نیست که کنت دو گوبینو - علی‌رغم اندیشه نژاد گرایی - مشتاق است که اثر این کتاب پایه‌ای و دوران ساز که معرف فکر

اروپایی است را در ذهن ایرانیان ببیند و بجوید.

نگاه پدیدارشناسانه به این آثار و بازگشت به این متون و در افق زمان قرار دادن آن و سعی برای خوانش مجدد آنها، بی شک یافتن قاره‌ای گم شده در سرزمین تفکر معاصر ما ایرانیان است. این آثار عمدتاً به چشم نیامده‌اند و در بینه‌های خطی و کتابخانه‌ها خاک بی‌توجهی می‌خورند و یا اگر به چشم آمده‌اند، چوب خامی و شیفتگی به جهان نوپدید را که مشتاقانه در افواه و یا سفرنامه‌ها شرحش را شنیده‌اند می‌خورند! جهانی آباد و قانونمند و امن، جهانی که کثرت و روزنامه و مدرسه و سواد از ارزش‌های بی‌گفتگوی آن است.

برای همه است این سعی و تلاش این کوشندگان، شأنی راهبردی و تعیین‌کننده برای آنان. چرا که در جامعه راکد و خواب‌آلود قاجاری و برآمدن عصر مشروطیت وارد. اکنون نیز بی‌شک توجه به این آثار و خوانش پدیدارشناسانه و در تعبیر نگه داشتن پیش فرضهای امروزمین ما می‌تواند مدرسان تدوین "تاریخ اندیشه پدیدارشناسانه" باشد. تاریخی که از دویست سال در تفکر مدرن ایرانی آغاز شده و تا کنون کمتر نشانی است.

تصحیح و آماده سازی این اثر هنگامی است که در جستجوی آثار و نوشته هایی قرار گرفتم که می‌توانست مرا در شناخت و تدوین تاریخ پدیداری اندیشه جدید ایرانی، مدد و یاری رساند. این امر با نیتین بار فریدون آدمیت در اندیشه ترقی و حکومت قانون (۱۳۵۱ش) معرّفی نمود و بعد کریم مجتهدی در مقاله خود (۱۳۵۶ش) به این اثر پرداخت و به گونه آن را نسبت به دیگر آثار فلسفی ترجمه شده شأنی تاریخی دانست. وی به عنوان اثر را سخت خوان و نامفهوم برای مخاطب ذکر نمود که محتملاً کسی در آن زمان از آن نکته و چیزی در نیافته است. پس از آن در فصل نامه "ایران نامه"، عربی منافزاده (۱۳۶۹ش) در ضمن مقاله با ارزش خود چند صفحه از آن را برای آشنایی مخاطبین آورد و بعد از آن به صورت مکرر از این اثر نام برده شد بی‌آنکه نیازی به شناخت بیشتر اثر و محتوی آن احساس شود.

آنچه اکنون می‌توان گفت این است که ارج و جایگاه اثر و آثار مشابه آن را

منحصراً در ردیف نخستین ترجمه قرار دادن بی‌شک پاره مهمی از ابعاد معرفتی آن را در محاق فرو می‌برد و از چشم دور می‌دارد. اینکه مترجم اثر ناتوان از برگرداندن متن به فارسی و زبان مورد نظر بوده و معادل‌های مناسبی نسبت به امروز به کار نبرده بخشی از نگاه محققانه به آن است اما کفایت به این موضع، خلاف نگاه پدیدارشناسانه به متن و نگرستن روش‌مند به افق شکل‌گیری آن می‌باشد. هر معادل و انتخابی که مترجم یک اثر در کار خود می‌آورد تماماً نشان انتخاب و فهم فردی و نیز بیانی از چیره دستی و یا کم مایه گویی نیست. چرا که علاوه بر این از منظری دیگر می‌تواند حکایت امکانات فرهنگی وی و در مرتبه‌ای بالاتر بیانی از فهم جمعی آن عصر از معادل‌های متن را به نمایش می‌گذارد.

نگاه و ذهن روز به سرعت متن را در معادل‌های جدیدی می‌بیند که حاصل زمانه و تجربه بسته خود می‌باشد اما همین حجابی می‌تواند باشد بر دریافتن ذهنیت تاریخی و پیش فرض‌های معرفتی اثر. آنکه ملا لاله زار در جمله آغازین رساله به جای کلمه عقل می‌آورد: «معاش چیزی است که در جهان احسن منقسمات است» و انتخابش کلمه «معاش» را نزدیک‌ترین کلمه به آنچه «دکارت»، عقل می‌نامد لزوماً بیانی از بی‌سلیقه‌گی و کم مایه‌گی او نیست چرا که در بخش‌های دیگر و حواشی اثر، ما آشنایی وی را به گفتمان فلسفه اسلامی می‌بینیم و بالطبع می‌توانیم در جستجوی دلیل دیگری برای این انتخاب خاص بر آییم.

دلیلی که از مجرای آن شاید راه به ذهنیت جمعی آن عصر پیرامون این مفهوم که از کلیدی‌ترین مفاهیم رساله است برسیم. دو اصطلاح حس و گمان نیست که مترجم به فراست دریافته است کلمه عقل در گفتار فیلسوفی آن زمانه به طور مضمحل‌شانی الهی و قدسی دارد - ان العقل العبدی - و این اکتساب بالجنان - و این فرسنگها با آنچه دکارت از آن می‌خواهد سنگ بنای گفتارش را بر آن بنهد فاصله دارد و ناچار نزدیک‌ترین مفهوم به این معنا کلمه «معاش» می‌باشد که تماماً ابعاد عرفی و زمینی دارد. تظن به مواردی از این دست می‌تواند نکاتی باشند که در پدیدارشناسی متن راه گشای ما باشند و

در شناخت بهتر اثر و گشودن افقی جدید در مواجهه با این آثار، ما را یاری دهند.

پس از دسترسی به تصویر رساله در کتابخانه مجلس^۱ و حروفچینی آن در تصحیح‌های مکرر و چند باره آن تلاش نمودم تا آنجا که ممکن است متن را بر سر الخط امروزی نزدیک کنم. روی هم نویسی و اتصال اکثر بندهای تمام یکی از مشکلات خوانش متون پیشین است اما مهمترین معضل این اثر آن بود که اکثر متن و جملات جز در شش سرفصل بدون فاصله و نقطه‌ای به هم چسبیده و متصل بودند بی‌آنکه بدانیم جمله کجا به اتمام و آخر می‌رسد و آنچه من را سخت‌تر می‌نمود بندهایی از ترجمه بودند که هیچ‌گاه مشخص نمی‌شد فردا جمله در آن به که نسبت داده می‌شود و این ابهام تمامی بند و جمله را فرسنگ‌گشت و معنی را در تعلیق می‌گذاشت. چاره‌ای جز کما و ویرگول‌گذاری‌های مجرور نقطه‌هایی که بندها را کوچک‌تر کند نبود. از طرفی دیگر بعد از هر نقطه، واوهای بسیار دهنده را بر جای خود گذاشتم شاید که در تشخیص پایان جملات برساند. می‌شاید اما علی‌رغم این سختی‌ها برای ما، هنوز سعی و تلاش مترجم و اشعار که بازتابی از شور قلم اول شخص نویسنده می‌باشد در کل اثر هویداست و مشارکت و تلاش وی را در متن و رساندن معانی اثر را به مخاطب فارسی زبان می‌بینیم. شوری که بی‌شک تنها در مقایسه دیگر متون فلسفی هم عصر آن دوره می‌تواند احسوس و ارزش آن را دریافت.

آماده‌سازی نوشتاری این اثر نخست مرهون حروفچینی و تسلط متن توسط خانم دوبهری است و پس از آن وام‌دار همفکری و راهنمایی‌های با ارزش دوست گرامیم آقای دکتر علی زاهد می‌باشم که بخشی از این متن با عنوان «نسبت ما و دکارت و میراث بیاد رفته روشنگری»، حاصل قلم او است. نهایتاً سپاسگزار خانواده و همسر گرامیم می‌باشم که به پشت گرمی او و فراغ خاطری که در محیط خانه برای من فراهم می‌کند، بتوانم لحظاتی چند از این

۱. این اثر در کتابخانه ملی با شماره ۲۸۲۳۹ ثبت شده است.

جهان دشمن خوی ناامن، سر به جهان متن و معنا بگذارم، و همین.

اسفند ۹۰

فرامرز معتمد دزفولی

www.ketab.ir